

تحلیل و بررسی دیدگاه ابن ابی الحدید معتزلی درباره جعل حدیث در عصر امویان شاخه سفیانی

محسن کریمی*

چکیده

ابن ابی الحدید معاویه را به کفر و الحاد متهم کرده و با ذکر شواهدی نشان می‌دهد که او به نبوت پیامبر اسلام (ص) هیچ باوری نداشته است و معتقد است که او با استخدام گروهی از منافقین و دین به دنیا فروشان، دست به جعل حدیث زده و چنان در این میدان اسب تاخته که دوران خود را به دوران اوج جعل حدیث تبدیل کرده است. ابن دیدگاه او نسبت به معاویه، حق طلبی و کمتر بودن تعصب او نسبت به اکثریت علمای اهل سنت را نشان می‌دهد. معاویه با صدور نامه‌های پی در پی به کارگزارانش و در یک سیاست چهار مرحله‌ای و با کمک گرفتن از برخی صحابه و تابعین، ابتدا مردم را از نقل فضائل اهلیت(ع) باز داشت و مردم را از معاشرت با آنها نهی کرد، سپس سعی کرد شیعیان آنها را در انزوا قرار دهد، لذا دستور داد در مجامع عمومی آنها را راه ندهند و حتی شهادت آنها را نپذیرند. در مرحله سوم دشمنان اهلیت(ع) و بنی امیه را بر پست‌های حساس اجرایی و تبلیغاتی مسلط کرد و دستور لعن و بدگویی از آنها را صادر نمود و در مرحله چهارم با آماده دیدن شرایط، به قتل و کشتار شیعیان پرداخت و توانست اهلیت(ع) را به طور کامل از دستیابی به حکومت محروم کند و آن را در بنی امیه تثبیت نماید. اصلی‌ترین انگیزه معاویه در جعل حدیث از نظر ابن ابی الحدید، به دست آوردن مشروعیت دینی بوده و برای این کار احادیثی در فضیلت خودش، بنی امیه، عثمان و شام ساخته است، انگیزه مهم دیگر تضعیف مخالفان مخصوصاً امام علی(ع) بوده و احادیثی در مذمت ایشان و پدر بزرگوارشان جعل کرده است.

* دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم (نویسنده مسئول)، mohsen.karimi.460@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۴

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

کلیدواژه‌ها: جعل حدیث، معاویه، بنی امیه، ابن ابی الحدید، صحابه، امیر مومنان (ع)

۱. مقدمه

ابن ابی الحدید در مواضع متعددی از شرح نهج البلاغه خود به بحث جعل حدیث در دوران معاویه پرداخته و از او به بدی یاد کرده و حيله‌ها و نیرنگ‌های او را یاد آور شده و بیان کرده است که او برای کسب قدرت و پیش برد اهداف حکومتی خود، از انجام هیچ اقدامی ابایی نداشت و برای او اهمیتی نداشت که برای اهداف خود احادیثی را از زبان پیامبر (ص) جعل کند.

بحث جعل حدیث در دوران معاویه، به صورت پراکنده در برخی کتاب‌ها و مقالات آمده است، مانند «الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب» (امینی، ۱۴۳۱ق: ج ۵)؛ «الموضوعات فی الاخبار و الآثار» (معروف حسنی، ۱۴۰۷ق)؛ «وضع و نقد حدیث» (مسعودی، ۱۳۸۳ش)، همچنین مقالات «سرگذشت حدیث در دوره معاویه» (عاشوری، ۱۳۷۹ش: ۱۶)؛ «انگیزه‌های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلاد» (کریمی و طاووسی، ۱۳۸۹: ۱) که در آنها بعضی نظرات ابن ابی الحدید نیز به صورت محدود مطرح شده است.

مقاله حاضر قصد دارد با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی-توصیفی و با نگاه جامع‌تری به این موضوع به استخراج دیدگاه‌های ابن ابی الحدید درباره جعل حدیث در دوران معاویه بپردازد و تحلیل‌های او را در این خصوص مورد نقد و بررسی قرار دهد. هدف از این تحقیق روشن نمودن میزان تحریفاتی است که در زمان معاویه در دین اسلام وارد شده و حجم ظلم‌هایی است که در آن زمان در حق اهل بیت (ع) انجام شده است و علمای اهل سنت در طول قرون از روی تعصب و با اعتقاد به عدالت صحابه آن را کتمان کرده‌اند و ابن ابی الحدید با دید وسیع و روشن فکرا نه و به دور از تعصب آنها را بیان نموده است. با توجه به این که ابن ابی الحدید خود از علمای بزرگ اهل سنت است استخراج دیدگاه‌های او در این خصوص می‌تواند راهگشا باشد.

برای بررسی دقیق‌تر نظرات ابن ابی الحدید درباره جعل حدیث در دوران معاویه، این مقاله در چند بخش تدوین شده است: ابتدا شخصیت معاویه را از دیدگاه ابن ابی الحدید بررسی کرده ایم، سپس شواهدی از سخنان او ارائه داده ایم که دوران معاویه را برجسته‌ترین دوران جعل حدیث و اوج مظلومیت اهل بیت (ع) می‌داند، سپس تعدادی از صحابه و تابعین را که از نظر او مباشران جعل حدیث در دستگاه معاویه بوده‌اند معرفی کرده ایم و

در نهایت به انگیزه های جعل حدیث در این دوران پرداخته ایم و برای هر کدام از آنها شواهدی از نظرات او ارائه داده ایم، همراه با تحلیل ها و نقد هایی که او بر این روایات ساختگی داشته است .

۲. شخصیت معاویه از نظر ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید در چند موضع از شرح نهج البلاغه خود ذکر می کند که بسیاری از معتزله در دین داری معاویه شک کرده اند و او را به فسق، بلکه به الحاد و کفر متهم کرده اند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق:ج ۵/ ۱۲۹) او برای اثبات نظر خود در خصوص دین معاویه چندین دلیل و شاهد ارائه میدهد که به چند مورد آن اشاره می شود :

۱. از «مطرف بن مغیره بن شعبه» مطالبی نقل شده است که خلاصه آن چنین است: شبی پدرم از نزد معاویه به منزل برگشت و با ناراحتی گفت: «پسر جان من از پیش کافرترین و پلیدترین مردم برمی گردم. من جریان را از او سوال کردم گفت: در حالی که با معاویه خلوت کرده بودم، به او گفتم: ای امیر المومنین! از تو عمری گذشته است، چه خوب است دادگری کنی و کار خیر انجام دهی و مناسب است به برادران خودت از بنی هاشم توجه کنی و با دیده محبت بنگری تا نام نیکش برای تو بماند. او گفت ابوبکر و عمر چقدر کار نیک کردند با مرگشان نام آنها هم مدفون شد ولی در مورد محمد هر روز پنج بار بانگ زده می شود: «اشهد ان محمدا رسول الله». بنابراین به خدا سوگندراهی نیست مگر مدفون شدن نام او» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق:ج ۵/ ۳۰۱)

این ماجرا کاملا ثابت می کند که معاویه نه تنها هیچ گونه اعتقادی به نبوت پیامبر اسلام (ص) نداشته بلکه همه تلاش خود را در نابود کردن نام پیامبر (ص) و دین او به کار گرفته و تنها به فکر قدرت بوده و همان تفکرات گذشته جاهلی و قبیلگی را دنبال میکرده است. (مبلغ، دلشاد تهرانی، ۱۳۹۶ش: ۷۱/۱۵-۹۶)

۲. معاویه شنید مؤذن اذان می گوید و سه مرتبه گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» همین که مؤذن گفت «اشهد ان محمدا رسول الله» معاویه گفت: ای پسر عبد الله خدا پدرت را بیامرزد چه بلند همت بودی و برای خود خشنود نشدی و نپسندیدی مگر اینکه نام تو مقارن با نام پروردگار جهانیان باشد (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۰/ ۱۰۱) از این سخن معاویه استفاده میشود که او اصلا به نبوت پیامبر (ص) هیچ اعتقادی نداشته و همه اقدامات او را صرفا تلاش برای دستیابی به حکومت می دانسته است .

۳. اجتهاد معاویه در برابر نص و دستور پیامبر(ص)، در موارد متعدد، نشان می‌دهد که او به اسلام و نبوت کوچکترین اعتقادی نداشته است.

یکی از این موارد آن جاست که معاویه لباس ابریشمی می‌پوشد و در ظروف طلائی می‌اشامد و «ابو الدرداء» با خواندن روایتی از پیامبر(ص) او را نهی از منکر می‌کند و معاویه در پاسخ می‌گوید: از نظر او این امور ایرادی ندارد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۵ / ۱۳۰/)

ابن ابی الحدید در این مورد می‌گوید:

این خبر نه تنها عدالت معاویه را خدشه‌دار می‌کند که عقیده او را هم مخدوش می‌سازد، زیرا هر کس در مقابل خبری که از پیامبر(ص) روایت می‌شود بگوید: من در آنچه رسول خدا(ص) حرام کرده است اشکالی نمی‌بینم، دارای عقیده صحیح نیست. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۵ / ۱۳۰/)

۴. ابن ابی الحدید با ارائه تحلیلی معاویه را بدتر از خوارج که مورد نفرت همه فرق اسلامی هستند می‌داند؛ از نظر او مسلمانان از خوارج بیزارند، به آن سبب که ایشان از علی(ع) جدا شدند و بیزاری جستند در حالی که در این مورد معاویه بسیار بدتر از خوارج بود، او در حضور همگان و بر فراز منابر علی را لعنت می‌کرد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۵ / ۱۳۰/)

۱.۲ تحلیلی بر دیدگاه ابن ابی الحدید درباره معاویه

با دقت در دیدگاه‌های ابن ابی الحدید درباره معاویه می‌توان به انصاف بالای او و تعصب کمتر او نسبت به بسیاری از علمای دیگر اهل سنت پی برد. هرچند او نیز به عدالت صحابه معتقد بوده و نسبت به صحابه مخصوصاً خلفا(ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۴۳/۱۳) و برخی بزرگان آنها مانند عائشه، طلحه و زبیر(ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۲۰/۳۴؛ ج ۲۱/۶) تعصب ورزیده است. این انصاف او در مقایسه با افرادی مانند ابن تیمیه بیشتر روشن می‌شود، آن‌جا که ابن تیمیه با چشم پوشی از همه جنایات امویان، دوران حکومت آنها را عزت‌مندترین دوران پس از اسلام می‌داند (ابن تیمیه: ج ۲۳۸/۸) و تمامی خطاهای معاویه را با مجتهد خواندن او توجیه کرده است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۳/۴۰۳)

۳. جعل حدیث در زمان معاویه

۱.۳ جعل حدیث توسط منافقان پس از پیامبر (ص) و اوج آن در زمان معاویه

ابن ابی الحدید ذیل خطبه ۲۰۳ نهج البلاغه در شرح کلام امیر المومنین در گروه های چهار گانه ناقل حدیث پس از پیامبر (ص)، این تقسیم بندی را صحیح دانسته و آن را می پذیرد و درباره گروه اول یعنی منافقان می گوید « به روزگار پیامبر (ص) منافقانی بودند که پس از او زنده ماندند و ممکن نیست گفته شود که نفاق با مرگ پیامبر (ص) مرده است » (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۱/ ۳۹)

از نظر ابن ابی الحدید در زمان پیامبر (ص) نزول آیات قران باعث رسوا شدن منافقان می گشت، اما پس از پیامبر (ص) «قطع شدن وحی»، «رفتار خلفا و مردم با آنها بر حسب ظاهر و بر اساس حکم شرع» و «گشوده شدن شهرهای مختلف و فراوانی غنائم» باعث شد منافقان شناخته نشوند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۱/ ۴۱) آنها پس از پیامبر (ص) بنا به ضرورت دست از دشمنی آشکار بر ضد اسلام برداشتند، اما در میدان دیگری به نام جعل حدیث وارد فعالیت شدند و دروغهای فراوانی را با احادیث آمیخته کردند.

ابن ابی الحدید اوج این جعل حدیث را در زمان معاویه می داند و در این مورد می گوید:

گفته شده است که به ویژه در روزگار معاویه احادیث بسیاری از این دست جعل شده است. البته که محدثان بزرگ و کسانی که در علم حدیث راسخ بودند در این مورد سکوت نکرده اند بلکه بسیاری از این احادیث جعلی را روشن کرده اند و مشخص ساخته اند که مجعول است و راویان آنها مورد اعتماد نیستند (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۱/ ۴۱)

تحلیل و بررسی

۱- این که ابن ابی الحدید گروهی از صحابه را منافقانی می داند که در صفوف مسلمانان نفوذ کرده بودند، مطلب کاملاً صحیحی است هرچند این مطلب به خاطر اعتقاد به عدالت صحابه مورد انکار اکثریت علمای اهل سنت است. قران کریم در برخی آیات گروهی از یاران پیامبر (ص) را منافق خوانده است. (توبه/ ۱۱۱)، این مطلب در برخی روایات از پیامبر (ص) نیز نقل شده است. (بخاری، ۱۴۰۱ق: ج ۱۵۱/ ۱۵)، روایات بسیاری نیز در منابع معتبر

اهل سنت بر ارتداد و نفاق اکثریت صحابه پس از وفات پیامبر (ص) خبر داده اند. (بخاری، ۱۴۰۱ق: ج ۲۰/۲۵۰)

۲- ادعای ابن ابی الحدید در مورد این که علما در برابر احادیث جعلی واکنش نشان دادند و به نقادی احادیث پرداختند سخن درستی است، ولی متأسفانه اکثر نقادان حدیث اهل سنت با تعصب فراوان به گرد آوری احادیث پرداختند، به عنوان نمونه آنها در علم رجال و درایه مقرر کردند که چنانچه یکی از راویان حدیثی هواخواه و شیعه علی(ع) باشد آن حدیث ضعیف و بی ارزش است، لذا در زمینه حدیث مجموعه هایی تدوین نمودند که تا حد امکان از این حیث خالی بود و نیز احادیثی که کوچکترین برخوردی با حیثیت قدرتمندان پس از رسول خدا و خلفا داشت در آن موجود نبود. (نجمی، ۱۳۵۹ش: ۱۹)

مثلاً بخاری به عنوان یکی از مهم ترین نقادان حدیث اهل سنت چنان به دو اصل فوق توجه داشته که حتی از خوارج حدیث نقل کرده ولی از امام صادق(ع) حدیثی نقل ننموده است. وی همچنین احادیثی را که برخوردی با خلفا داشته ناتمام و پاره پاره نقل نموده و به همین جهت پیروان اسلام رسمی، کتاب او را پس از قرآن صحیح ترین کتاب می شناسند. (نجمی، ۱۳۵۹ش: ۱۹). نمونه دیگر ابن جوزی است که نسبت به اهل بیت(ع) و شیعیان بسیار تعصب ورزیده و احادیث زیادی (اکثراً در فضائل اهل بیت) را به بهانه وجود راوی شیعی در آن جعلی دانسته است (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق: ج ۱/۳۴۵ و ۴۱۳)

۳- درباره علت نفوذ منافقان پس از پیامبر (ص) ضمن پذیرش تحلیل های ابن ابی الحدید باید گفت که ایشان عمداً یا سهواً از بیان علت واقعی نفوذ آنها غفلت کرده است؛ به نظر ما دلیل اصلی نفوذ منافقان جریان سقیفه و کنار زدن اهل بیت(ع) از جایگاه واقعی خود و سپردن حکومت به کسانی بود که لیاقت آن را نداشتند. آنها خود بسیاری از منافقان را مورد حمایت قرار دادند و پست های حساس را به آنها سپردند. به عنوان نمونه عمر معاویه را به حکومت شام گماشت و زمینه سلطنت او را فراهم کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۷۳)، همچنین او مقدمات حضور تمیم داری (صنعانی، ۱۴۰۳ق: ج ۳/۲۱۹) و کعب الاحبار (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۴/۱۷؛ ابوریح، ۱۴۱۶ق: ۱۵۳) را به اجتماع مسلمانان برای قصه گویی و انتشار اسرائیلیات فراهم کرد. عثمان نیز در این زمینه اقدامات مهمی انجام داد به عنوان نمونه او بنی امیه را بر بیت المال مسلط نمود (رضی، ۱۳۸۷ش: ۵۰)، حکم بن العاص را که تبعیدی پیامبر (ص) بود به مدینه باز گرداند و خمس غنائم آفریقا را به مروان حکم بخشید (امینی، ۱۴۳۱ق: ج ۹/۳۵۴)

۲.۳ سخن امام باقر(ع) در باره اوج جعل حدیث در زمان معاویه

ابن ابی الحدید سخنی را از امام باقر(ع) نقل می کند که در آن امام به انواع ظلم ها و ستم ها در حق اهل بیت(ع) اشاره میکند و یکی از این ظلم ها را ساختن احادیثی به نام ایشان برای منفور جلوه دادن آنها در بین مردم میدانند. امام اوج این جعل حدیث بر ضد اهل بیت(ع) را دوران معاویه دانسته است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۴۴/۱۱)

متن سخن امام باقر(ع) چنین است :

همواره ما اهل بیت زبون و درمانده و خوار و کاسته و نومید و کشته شدیم و اینک هم در حال بیم هستیم و بر خون خود و خون دوستان خویش در امان نیستیم. دروغگویان و منکران فضیلت ما، برای دروغ و انکار خود دستاویزی یافتند و آن تقرب جستن به دوستان خود و حاکمان و قاضیان بد سرشت و کارگزاران ناستوده در هر شهر و دیار بود که برای آنان احادیث ساختگی و دروغ روایت کردند و از ما چیزهایی را نقل کردند که نه گفته بودیم و نه انجام داده بودیم. این بدان سبب بود که کینه مردم را بر ما برانگیزند و بیشترین و بزرگترین مقطع این کار به روزگار معاویه و پس از مرگ امام حسن (ع) بود. شیعیان ما را همه جا کشتند و با اندک گمان دستها و پاها بریده شد، و هر کس متذکر دوستی و گرایش به ما میشد، زندانی و اموالش تاراج میشد و خانه اش ویران. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۴۳/۱۱)

از این سخن امام باقر(ع) که در منابع شیعی هم آمده است (مجلسی ۱۴۰۳ق: ج ۲۱۱/۲) چند نکته استفاده می شود:

- ۱- این که در دوران معاویه، جعل حدیث به اوج خود رسیده است مورد تایید اهل بیت (ع) می باشد.
- ۲- بیشترین ظلم به اهل بیت (ع) در دوران معاویه بوده است.
- ۳- معاویه با جعل حدیث در صدد وارونه جلوه دادن شخصیت اهل بیت (ع) بوده است تا با این کار آنها را از چشم مردم بیاندازد.

۳.۳ نامه های چهار گانه معاویه و دستور به جعل حدیث

ابن ابی الحدید از «ابو الحسن علی بن محمد بن ابی یوسف مدائنی» در کتاب «الاحداث» سخنی را نقل می کند که از آن استفاده میشود معاویه با صدور بخش نامه های پی در پی

دستور سخت گیری و شکنجه شیعیان علی (ع) را صادر کرده و به جعل حدیث در فضائل بنی امیه و ضد علی (ع) فرمان داده است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۱/ ۴۴)

این نامه ها به ترتیبی که ابن ابی الحدید گزارش کرده است عبارتند از :

نامه اول: معاویه سال پس از سال «جماعت» بخشنامه ای برای همه کارگزاران خود صادر کرد که در آن آمده بود: «ذمه من از هر کس که چیزی از فضائل ابو تراب و اهل بیت او را نقل کند برداشته است.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۱/ ۴۴)

نتیجه این فرمان معاویه، لعن علی (ع) و تعقیب شیعیان بود؛ ابن ابی الحدید در این مورد می گوید :

و سخنوران در هر منطقه بر منابر، علی (ع) را لعنت میکردند و از او تبری می جستند و به او و افراد خاندانش دشنام میدادند. در آن هنگام گرفتارترین مردم کوفیان بودند که در آن شهر، شیعیان از همه جا بیشتر ساکن بودند. معاویه، زیاد بن سمیه را به حکومت کوفه گماشت و بصره را هم ضمیمه آن کرد و او که به شیعیان آشنا بود و به روزگار حکومت علی (ع) خود از آنان شمرده میشد، ایشان را به سختی تعقیب کرد و آنان را زیر هر سنگ و کلوخ که یافت کشت و آنها را به بیم انداخت دستها و پاها را میبرد و بر دیده‌ها میل میکشید و آنان را بر تنه‌های درختان خرما بردار میکشید، تا جایی که ایشان را از عراق بیرون راند و پراکنده ساخت و در عراق هیچ شیعه نام‌آور باقی نماند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۱/ ۴۴)

نامه دوم: آن گاه معاویه به همه کارگزاران خویش در سراسر منطقه حکومت خود نوشت:

گواهی هیچ یک از شیعیان علی (ع) و اهل بیت او را میپذیرید، بنگرید که شیعیان و دوستان و هواداران عثمان را در منطقه حکومت خود و کسانی را که فضایل و مناقب او را نقل میکنند گرامی دارید و به خود نزدیک سازید و جایگاه نشستن آنان را به خود نزدیک‌تر قرار دهید و آنچه را که هر یک از ایشان روایت میکند همراه نام خود و پدر و عشیره‌اش برای من بنویسید (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۱/ ۴۴).

نتیجه این فرمان معاویه، فراوان شدن احادیث جعلی در فضیلت عثمان بود که گروهی آن را برای گرفتن جوایز معاویه ساختند. ابن ابی الحدید در این مورد می گوید :

چون معاویه برای آنان نقدینه و جامه و پاداش و زمین می داد، در بیان فضایل و مناقب عثمان زیاده روی کردند و از ایشان میان عرب و موالی شایع شد و به سبب چشم و هم چشمی برای رسیدن به دنیا و منزلت در هر شهر و دیار، این موضوع رایج شد، آن چنان که هیچ گمنام و فرومایه ای که در فضیلت و مقببت عثمان روایتی نقل می کرد و پیش یکی از کارگزاران عثمان می آمد، نبود مگر اینکه نامش را در دیوان می نوشت و او را به خود نزدیک می ساخت و شفاعتش را می پذیرفت و مدتها چنین بودند (ابن الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۱ / ۴۴)

نامه سوم : معاویه سپس به کارگزاران خود نوشت

حدیث درباره عثمان فراوان و در هر شهر و هر سو پراکنده شده است، اینک چون این نامه من به شما رسید مردم را به جعل روایت در مورد فضایل صحابه و خلفای اولی فراخوانید و هیچ خبری را که هر کس از مسلمانان درباره علی (ع) نقل می کند رها نکنید مگر اینکه نظیر آن را برای صحابه بسازید و پیش من آورید که این کار برای من خوشتر و مایه چشم روشنی بیشتر است و حجت و برهان ابو تراب و شیعیان او را بیشتر درهم می شکند تا آنکه مناقب و فضیلت عثمان را روایت کنید. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۱ / ۴۴)

ابن ابی الحدید نتیجه این نامه معاویه را فراوان شدن احادیث ساختگی در حق صحابه و شیخین میداند :

چون این نامه او برای مردم خوانده شد، اخبار بسیاری که ساخته و پرداخته و خالی از حقیقت بود در مناقب صحابه منتشر شد و مردم در این مورد چندان کوشش کردند که اندک اندک روی منابر گفته شد و به مکتب داران القاء می شد که بسیاری از روایاتی از این دست را به کودکان و پسر بچهها آموزش دهند. آنان نیز چنان کردند و همانگونه که قرآن را به آنان می آموختند آن روایات را هم آموزش دادند. سپس کار به آنجا کشید که به دخترکان و زنان و خدمتگزاران و وابستگان خود نیز آموزش دادند و سالها بدین گونه گذشت. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۱ / ۴۴)

نامه چهارم: معاویه سپس بخشنامه‌یی به همه کارگزاران خویش در همه شهرها نوشت: «بنگرید، در مورد هر کس که با دلیل، ثابت شد علی (ع) و اهل بیت او را دوست می دارد، نامش را از دیوان حذف کنید و مقرری سالیانه و عطای او را ببرید.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۱ / ۴۴)

ابن ابی الحدید می گوید: «همراه این بخشنامه نامه دیگری هم بود که هر که را به دوستی این قوم متهم میدانید شکنجه دهید و خانه‌اش را ویران سازید.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۱/ ۴۴)

نتیجه این فرمان معاویه، ترس و وحشت فراوان بر شیعیان بود، ابن ابی الحدید می گوید:

بلا و گرفتاری در هیچ جا بیشتر و دشوارتر از عراق نبود، بویژه کوفه و چنان شد که مردی از شیعیان علی (ع) اگر کسی پیش او می آمد که به او اعتماد داشت او را به خانه و حجره خود می برد و در خانه پس از آنکه او را سوگندهای استوار میداد در حالی که از خدمتگزار و برده خود می ترسید راز و حدیث خود را به او می گفت (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۱/ ۴۴)

تحلیل و بررسی

معاویه در این نامه ها حداکثر مکر و نیرنگ و سیاست های شیطانی خود را برای خارج کردن اهلیت (ع) از صحنه حکومت که رقبای او محسوب می شدند انجام داده است. نامه اول در حقیقت سیاست منزوی کردن اهلیت (ع) است که با منع نشست و برخاست با آنها و ممنوعیت نقل فضائل آنها در مجامع عمومی انجام شده است. با این کار هم توجه مردم به آنها کم می شد و هم نسل جدید غافل از فضائل آنها تربیت می شدند و آینده حکومت امویان تامین می شد.

نامه دوم سیاست منزوی کردن شیعیان اهلیت و در میدان قرار دادن دشمنان آنهاست. معاویه می دانست که شیعیان وارسته اهلیت هر جا وارد می شدند با زبان و اعمال خود مردم را به اهلیت دعوت می کردند لذا دستور داد در اجتماعات آنها را شرکت ندهند و حتی گواهی آنها را نپذیرند. در جهت مخالف او امویان را در پست های حساس قرار داد و تمامی رسانه های آن زمان (مانند منابر و خطبه های جمعه و جماعات) را در اختیار آنها قرار داد و دستور داد از فضائل عثمان بگویند و مردم را به او دعوت کنند.

معاویه پس از مدتی مشاهده کرد که با وجود منع های فراوان، باز هم برخی از فضائل امام علی (ع) در جامعه مطرح می شود؛ یعنی در حقیقت فضائل امام علی (ع) و اهلیت چنان زیاد بود که معاویه نتوانست با اقدامات قبلی خود، همه آنها را از جامعه حذف کند، لذا دستور داد در فضائل صحابه مخصوصا خلفای اولیه آن قدر حدیث جعل کنند و برای

هر کدام از آنها فضائل فراوانی بتراشند، تا اولاً فضائل مخصوص امام علی (ع) نباشد؛ ثانیاً فضائل امام علی (ع) در لابلای این همه فضائل گم شود. در مرحله چهارم او با فراهم نمودن زمینه فکری لازم و تخدیر افکار مومی به قتل و کشتار شیعیان پرداخت و آنان را به هر بهانه ای نابود کرد. او با اقدامات قبلی خود زمینه را چنان آماده کرده بود که دیگر کشتن حجر بن عدی و میثم تمار برای مردم چندان سخت و گران نبود و کسی در برابر او اعتراضی نمی کرد. با این اقدامات چهار گانه او توانست اهل بیت (ع) را کاملاً از صحنه خارج کند و حکومت را در خاندان اموی تثبیت نماید.

۴.۳ استفاده از برخی منافقان برای جعل حدیث

ابن ابی الحدید از قول «أبو جعفر الإسکافی» نقل میکند که معاویه گروهی از صحابه و تابعین را برای جعل حدیث بر ضد امام علی (ع) استخدام کرده بود (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۴ / ۶۴)

معرفی گروهی از صحابیان و تابعان مورد استفاده معاویه در جعل حدیث:

۱.۴.۳ ابوهریره

از مجموع مطالبی که «ابن ابی الحدید» درباره ابوهریره آورده است نکات زیر قابل استخراج است که از آن می توان شخصیت او در جعل حدیث و ارتباط عمیق او با امویان (ابوهریره، ۱۴۱۰ق: ۲۱۰) را دریافت.

- ۱- «بسر بن ارطاه» از طرف معاویه به مدینه حمله کرد، ابوهریره را به حکومت مدینه گماشت و به مردم مدینه گفت: «من ابوهریره را به جانشینی خود بر شما گماشتم، از مخالفت با او بر حذر باشید و سپس به مکه رفت.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۴ / ۶۹)
- ۲- «نعمان بن بشیر» و ابوهریره از طرف معاویه پیش علی (ع) آمدند تا از او تقاضا کنند قاتلان عثمان را به معاویه بسپرد تا آنان را قصاص کند. معاویه قصدش این بود که کسانی چون نعمان و ابوهریره پس از بازگشت از حضور علی (ع) در نظر مردم، او را در آنچه انجام می دهد معذور جلوه دهند و علی (ع) را سرزنش کنند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۴ / ۶۹)

۳- چون ابو هریره در «سال جماعت» همراه معاویه به عراق آمد، به مسجد کوفه در آمد و چون کثرت کسانی را که به استقبال او آمده بودند دید بر روی دو زانوی خود نشست و چند بار با دست خویش بر جلو سر و پیشانی خود زد و گفت: ای مردم عراق آیا تصور می‌کنید که ممکن است من بر خدا و رسول خدا(ص) دروغ می‌بندم و خویشتن را در آتش می‌افکنم! به خدا سوگند شنیدم که پیامبر (ص) می‌فرمود:

«برای هر پیامبر حرمی است و حرم من در مدینه است میان عیر تا ثور و هر کس در آن فتنه و بدعتی پدید آورد، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر اوست» و من خدا را گواه می‌گیرم که علی در آن بدعت نهاد. چون این سخن ابو هریره با اطلاع معاویه رسید او را گرامی داشت و به او جایزه داد و به حکومت مدینه گماشت.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۷۳/۴)

۴- از امام علی (ع) روایت شده که فرموده است: «درغگوترین مردم یا دروغگوترین قبایل بر رسول خدا (ص) ابو هریره دوسی است.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۷۳ / ۴)

۲.۴.۳ مغیره بن شعبه

۱- از منافقانی بود که هرگز به اسلام ایمان واقعی نیاورد، بلکه از پناه آورندگان به اسلام بود. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۷۳ / ۴)

از «جندب بن عبد الله» نقل شده است که در محضر علی (ع) سخن از مغیره بن شعبه و کوشش او همراه معاویه شد. علی (ع) فرمود:

مغیره چه کسی باشد؟ اسلام او به مناسبت ستم و مکرری بود که نسبت به چند تن از قوم خود انجام داده بود و آنان را غافلگیر کرد و کشت، آن گاه از آنان گریخت و به حضور پیامبر (ص) آمد، همچون کسی که به اسلام پناه آورد، و به خدا سوگند از هنگامی که مدعی مسلمانی شده است، هیچ کس در او هیچ گونه خضوع و خشوعی ندیده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۷۳ / ۴؛ ابن قتیبه ۱۳۸۶ق: ۶۹)

۲- او به بغض امام علی (ع) معروف است و دائماً بر فراز منبر او را لعن می‌کرد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۷۳ / ۴؛ ابن ابی عاصم، ۴۰۰ق: ج ۱ / ۶۱۸)

ابو جعفر اسکافی، می‌گوید: «مغیره بن شعبه مردی دنیا دار بود و دین خود را در قبال در آمدی اندک می‌فروخت و او معاویه را با بدگویی از علی (ع) راضی می‌کرد» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۷۳ / ۴)

۳.۴.۳ سمره بن جندب

۱- در خبثت او همین بس که در نخلستان یکی از انصار درخت خرمایی داشت و آن مرد را آزار می داد و حاضر نشد حتی با دستور پیامبر(ص) و تشویق های او از نخل خود صرف نظر کند و لذا پیامبر(ص) به آن مرد دستور داد: درخت خرمای او را قطع کند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۷۴/۴)

۲- «احمد بن بشیر» از «مسعر بن کدام» نقل می کند که می گفته است: «سمره بن جندب هنگام حرکت امام حسین (ع) به کوفه، سالار شرطه عبید الله بن زیاد بود و مردم را برای حرکت و خروج به جنگ با امام حسین تشویق می کرد.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۷۴/۴)

۳- او همان است که چهارصد هزار درهم از معاویه گرفت و آیه ليله المبيت را به ابن ملجم تطبیق داد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۷۳/ ۴)

۴.۴.۳ عمرو عاص

نزدیکترین فرد به معاویه و از خواص او و مشاور و وزیر او بود و شخصیت او در دشمنی با امام علی و بغض او نیازی به معرفی ندارد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۷۳/ ۴)

یکی از روایاتی که او در مذمت امیر المومنین(ع) و در خدمت به دستگاه اموی جعل کرد روایتی است که در آن هر نوع رابطه دوستی بین پیامبر و امام علی (ع) انکار شده است: «قال سمعت رسول الله (ص) يقول إن آل أبي طالب ليسوا لي بأولياء إنما وليي الله و صالح المؤمنين» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۷۳/۴؛ بخاری، ۱۴۰۱ق: ج ۶۴/۳)

در جعلی بودن این روایت همین بس که حتی در بسیاری از منابع اهل سنت، منظور از صالح المومنین در آیه چهارم سوره تحریم امام علی (ع) دانسته شده است. (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ج ۳۴۳/۲؛ هیشمی، ۱۳۵۸ق: ۲۴۱؛ حقی بروسوی: ۱۴۰۴ق: ج ۵۳/۱۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۴۴/۶)

۵.۴.۳ عروه بن زبیر

او به بغض علی و دشنام دادن به او معروف است. اسکافی می گوید: «روایات مکرر رسیده است که عروه بن زبیر هرگاه از علی علیه السلام یاد می کرد از شدت خشم پره های بینی او تکان می خورد و دست بر هم میزد و او را دشنام میداد» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۷۹/ ۴)

ابن ابی الحدید دو روایت به نقل «عروه بن زبیر» از عایشه نقل میکند که در آنها پیامبر به کفر عباس و امام علی(ع) و در دیگری به دوزخی بودن آنها شهادت میدهد:

الف- کنت عند رسول الله إذ أقبل العباس و علی، فقال یا عائشة إن هذین یموتان علی غیر ملتی أو قال دینی. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۴/ ۶۴)

ب- قالت کنت عند النبی ص - إذ أقبل العباس و علی - فقال یا عائشة - إن سرک أن تنظری إلى رجلین من أهل النار - فانظری إلى هذین قد طلعا - فنظرت فإذا العباس و علی بن أبی طالب. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۴/ ۶۴)

۴. انگیزه های جعل حدیث در زمان معاویه

۱.۴ ایجاد مشروعیت دینی

حکومت‌ها همواره برای ادامه سلطه خود نیاز به مشروعیت و حمایت مردم دارند حکومت معاویه هم از این امر مستثنی نبود بلکه به دلالتی نیاز معاویه به این مشروعیت بیشتر بود، این دلالت را می توان در امور زیر خلاصه کرد:

۱- معاویه از خاندان خوبی نبود و اصل و نسبی نداشت پدر او ابوسفیان همان است که سالها با اسلام جنگید و مادر او هند که در جنگ احد شکم حمزه را درید و جگر او را به دندان گرفت. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۴/ ۶۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ج ۴/ ۲۸۷) آنها به جهت برخوردهای مناسب پیامبر(ص) و نیز به جهت اینکه در شرایط جدید منافع خویش را در اسلام آوردن میدیدند، مسلمان شدند(عباسی، ۱۳۹۱ش: ۲/ ۵۷)

ابن ابی الحدید نقل می کند که خود او را به چهار شخص نسبت داده اند: به مسافر بن ابی عمرو، و عماره بن ولید بن مغیره، و عباس بن عبد المطلب و صباحه که آوازه خوان عماره بن ولید بود. (ابن ابی الحدید: ج ۱/ ۳۳۵)

۲- معاویه چندین بار به نفرین پیامبر(ص) دچار شده بود:

یک بار جایی که مشاهده کرد که ابوسفیان سوار بر الاغ بود و معاویه افسار آن را می کشید و پسر دیگرش یزید حیوان را می راند پیامبر فرمود: «لعن الله الراكب و القائد و السائق» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۶/ ۲۸۹)

بار دیگر هنگامی بود که پیامبر(ص) معاویه را برای کاری فرا می خواند و او هر بار به بهانه خوردن غذا دعوت پیامبر(ص) را رد می کرد تا جایی که پیامبر(ص) درباره او نفرین

تحلیل و بررسی دیدگاه ابن ابی الحدید معتزلی درباره جعل حدیث ... ۱۵

کرد و فرمود: «لا أشبع الله بطنه» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱/ ۱۷۷). از خود او نقل شده است که از غذا خوردن خسته می‌شده ولی سیر نمی‌شده است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱/ ۱۷۷)

معاویه راه حل را در این دید که برای ایجاد مشروعیت دست به جعل حدیث بزند تا شخصیت خود و بنی امیه را مهم جلوه داده و مردم را به پذیرش حکومت خود وادارد. از دیدگاه ابن ابی الحدید معاویه برای ایجاد مشروعیت، اقدامات زیر را انجام داده است:

۱.۱.۴ جعل در فضائل بنی امیه مخصوصا عثمان

همان طور که قبلا ذکر شد معاویه در نامه دوم خود به کارگزارانش به جعل حدیث در فضیلت عثمان فرمان داد. او می‌دانست که اگر شخصیت عثمان را مهم جلوه دهد وابستگی و هواداران او بالا می‌آیند و علویان فرو میریزند، معاویه عثمان را به اندازه ای بالا برد که مبارزان با عثمان یعنی طرفداران حکومت علی (ع) یاغی و طاغی معرفی شدند. (مسعودی، ۱۳۸۹ش: ۴۰)

یکی از روایات ساختگی در شان عثمان که ابن ابی الحدید آنرا آورده و به جعلی بودن آن حکم کرده روایت زیر است: «عن رسول الله (ص): ستكون فتنه و أن عثمان و أصحابه يومئذ علی الهدی» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۳/ ۱۰؛ ابن حنبل، ۴۱۶ق: ج ۱۷/ ۲۲۷)

نقد ابن ابی الحدید بر این حدیث:

۱- ابن ابی الحدید این روایت را شاذ دانسته و آن را مخالف اجماع امت می‌داند، زیرا امت اسلامی بر برکناری او اتفاق نظر داشتند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۰/ ۳)

۲- اگر این روایت صحیح بود، عثمان در روزی که مورد هجوم مردم قرار گرفت به آن استدلال می‌کرد و از خود دفاع می‌نمود، در حالی که چنین استدلالی وجود ندارد و طرفداران او که به هر چیز ممکن به نفع او استدلال می‌کردند به این روایت هم استدلال می‌کردند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۰/ ۳)

۳- مخالفت عائشه با عثمان نیز می‌تواند شاهی بر جعلی بودن این حدیث باشد، او همان است که پیراهن پیامبر را برداشت و گفت: این پیراهن اوست که هنوز نپوسیده، ولی عثمان سنت او را فاسد کرد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۰/ ۳)

۲.۱.۴ جعل در فضیلت معاویه

گاهی معاویه لازم می‌دید برای ایجاد زمینه حکومت بر مردم روایاتی را به نفع خود جعل کرده و برای خود اعتبار و آبرو بخرد.

یکی از فضائلی که معاویه برای خودش ادعا کرد و برای آن حدیثی هم جعل کرد ادعای کتابت وحی بود، ابن ابی الحدید می‌گوید: فردای آن روز (روز صاحب با امام حسن) معاویه نامه‌ای نوشت و مردم را جمع کرد و آنرا برای ایشان خواند که در آن چنین نوشته بود:

این نامه‌ای است که آنرا امیر المومنین معاویه، صاحب وحی خداوندی که محمد را به پیامبری مبعوث فرموده نوشته است. محمد (ص) امی بود، نه می‌خواند و نه می‌نوشت و از میان اهل خود وزیری که نویسنده امین باشد برگزید. وحی بر محمد نازل می‌شد و من آنرا می‌نوشتم و او نمی‌دانست که من چه می‌نویسم و میان من و خدا هیچیک از خلق او نبودند. همه حاضران گفتند: ای امیر المومنین راست می‌گویی. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ۱۱/ ۵۰)

نقد ابن ابی الحدید بر این ادعا:

ابن ابی الحدید ضمن رد این ادعای معاویه می‌نویسد:

آنچه که محققان سیره نویس برآند، این است که وحی را علی (ع) و زید بن ثابت و زید بن ارقم می‌نوشته‌اند و حنظله بن ربیع تیمی و معاویه بن ابی سفیان نامه‌های آن حضرت را برای پادشاهان و رؤسای قبایل و برخی امور دیگر و صورت اموال صدقات و چگونگی تقسیم آنرا میان افراد می‌نوشته‌اند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱/ ۳۳۸)

دیگر از احادیث ساختگی که در حق معاویه گفته‌اند این است: «اللهم قه العذاب و الحساب و علمه الكتاب» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۱/ ۴۳)

نقد و بررسی

۱- این ادعا با سیره نبوی سازگار نیست، با توجه به ظلم‌های فراوان معاویه معنای این دعا توسط پیامبر (ص) در حق معاویه این است که او هر گناهی که بخواهد می‌تواند انجام دهد و خداوند هم بر اساس این دعا و استجاب آن هرگز او را عذاب نخواهد کرد و چنین مطلبی که جرات گناه را در مردم افزایش می‌دهد با روح اسلام و قران سازگار نیست، لذا جعلی بودن این روایت واضح است.

تحلیل و بررسی دیدگاه ابن ابی الحدید معتزلی درباره جعل حدیث ... ۱۷

۲- بنا بر روایات معتبر، معاویه و بنی امیه همان «شجره خبیثه» مطرح در قرآن هستند، چگونه ممکن است که از عذاب در امان باشند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۴۳/۱۱؛ طبری، ۱۴۰۵ق: ج ۷۸/۱۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۹۱/۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۳۶۱/۲۰؛ الوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۰۲/۸)

۳- پیامبر (ص) در روایت مشهوری خطاب به عمار یاسر، معاویه و یارانش را «فته باغیه» (گروه متجاوز) دانسته است، این مطلب با دعای خیر در حق آنها سازگاری ندارد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۴۳/۱۱؛ طبری، ۱۳۷۸ق: ج ۲۱/۳؛ الجزری، ۱۳۷۱ش: ج ۱۵۷/۳؛ امینی، ۱۳۴۰ش: ج ۲۲/۹)

۴- نه تنها معاویه از حساب و عذاب در امان نیست، بلکه روایت دیگری از پیامبر (ص) که ابن ابی الحدید نقل کرده است برعکس آنرا می فهماند: الحدیث المشهور المرفوع أنه (ص) قال: «إن معاویة فی تابوت من نار - فی أسفل درک من جهنم ینادی یا حنان یا منان - فیقال له آآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ - وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ۱/ ۱۷۷)، ما در ادامه بحث درباره این حدیث و سند آن بحث خواهیم کرد.

۳.۱.۴ جعل حدیث در پیشگویی حکومت معاویه از سوی پیامبر (ص) و تأیید آن

معاویه پس از صلح امام حسن (ع) در اجتماع مردم گفت: ای مردم پیامبر به من فرمود: «إنک ستلی الخلافة من بعدی - فاختر الأرض المقدسة فإن فیها الأبدال» و من شما را برگزیدم پس ابو تراب را لعنت کنید. مردم هم او را لعن کردند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ۱۱/ ۵۰/)

نقد و بررسی

۱- این حدیث بنا بر معیارهای نقد حدیث اهل سنت نمی تواند صحیح باشد زیرا از نظر علمای اهل سنت هر حدیثی که در آن پیامبر شخص خاصی را به عنوان خلیفه خود معین کرده باشد جعلی است. (فلاته، ۱۴۰۱ق: ج ۷۰/۲)

۲- در برخی روایات نقل شده در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت پیامبر (ص) به قتل او فرمان داده است، این مطلب با انتخاب او به عنوان خلیفه ناسازگار است. (ابن مزاحم، ۱۳۸۲ق: ۳۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۸۶/۳۳؛ ابن طائوس، ۱۳۷۷ش: ۳۲۹)

۳- «شجره خبیثه» و «فته باغیه» شمردن آنها که قبلاً آوردیم با انتخاب او به جانشینی ناهماهنگ است.

۴.۱.۴ جعل حدیث برای تقویت هواداران و سرزمین محل سکونت

با توجه به گرایش مردم به آموزه‌های الهی و نبوی در صدر اسلام، قدرتمندان تلاش کردند تا حکومت و سرزمین خود را به گونه‌ای مورد تایید خدا و پیامبرش بخوانند و هواداران حکومت را در نظر مردم برحق و مجری خواسته‌های خدا و رسول قرار دهند (مسعودی ۱۳۸۹ش: ۷۸) این مطلب می‌توانست به ایجاد مشروعیت برای آنها کمک کند.

در روایتی که در بالا درباره پیشگویی حکومت معاویه آورده مشاهده شد که معاویه سرزمین محل حکومت خود، شام را سرزمین ابدال معرفی کرده است، تا بدین وسیله به خود و هوادارانش مشروعیت ببخشد. همچنین روایات فراوان دیگری نیز وجود دارد که مردم را به عزیمت به شام و پیوستن به معاویه تشویق می‌کند مانند روایات زیر:

۱- از عمرو عاص نقل شده است که پیامبر فرمود: «من خواب بودم که فرشتگان به خوابم آمدند و عمود کتاب را از زیر بالشم به سوی شام بردند هشیار باشید که هنگام پیش آمدن فتنه‌ها ایمان در شام است» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۱۹۸/۴)

۲- نقل شده است که «شامیان تازیانه خدا در روی زمین هستند که با آنها خدا از هر کس که بخواهد انتقام می‌گیرد.» (هیثمی، ۱۳۵۸ق: ۵۷/۱۰)

۲.۴ جعل حدیث بر ضد امام علی (ع) و بنی هاشم برای تضعیف آنها

۱.۲.۴ جعل حدیث در مذمت شخص امیر المومنین

۱- روایت شده است که معاویه برای «سمره بن جندب» صد هزار درهم فرستاد تا روایت کند که شأن نزول این دو آیه در مورد امام علی (ع) است. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا - وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ - وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا - وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره/۲۰۴) و [همچنین روایت کند] که آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (بقره/۲۰۵) درباره ابن ملجم نازل شده است. سمره آن مبلغ را نپذیرفت. معاویه دویست هزار درهم فرستاد نپذیرفت. سیصد هزار درهم فرستاد نپذیرفت و چون چهار صد هزار درهم فرستاد پذیرفت و همانگونه روایت کرد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۷۳/۴) در حالی که جریان لیله المبیته و خوابیدن امام علی (ع) در بستر پیامبر (ص) در بسیاری از منابع اهل سنت آمده است

مانند: (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۷ق: ج ۵/۳)؛ (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۱۲۶/۲)؛ (ابن اثیر، ۱۴۱۷ق: ج ۲۵/۴؛ نسائی، ۱۴۰۴ق: ۸؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۳۴۸/۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۱/۱۳) ۲- جریان آمدن ابوهریره همراه معاویه به کوفه و تطبیق روایت «برای هر پیامبر حرمی است و حرم من در مدینه است میان غیر تا ثور و هر کس در آن کار تازه و بدعتی پدید آورد لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر اوست» بر امام علی (ع). (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۴/ ۶۹)

نقد و بررسی

تطبیق این روایت بر امام علی (ع) از نوع وضع تطبیقی است، در این نوع وضع، واضعان بدون آن که واژگان یا معنای ظاهری روایات را دگرگون کنند آنها را در جایگاهی غیر از جایگاه اصلی خود به کار می برند، شیوه آنها تطبیق نادرست حدیث بر فردی غیر از مصداق اصلی آن است و بدین گونه حدیث را دچار تحریف معنوی می کنند (مسعودی، ۱۳۸۹ش: ۱۶۶).

ابن ابی الحدید درباره این روایت می گوید: «اما این سخن ابوهریره که گفته است «علی (ع) در مدینه بدعت نهاده است.» پناه بر خدا از این دروغ، که امیر المومنین علی بن ابی طالب (ع) پرهیزگارتر و خدا ترس تر از این بوده است و به خدا سوگند او عثمان را چنان نصرت و یاری داد که اگر جعفر بن ابی طالب هم محاصره شده بود برای او هم نظیر همین را انجام می داد» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۴/ ۶۹)

۴- نمونه دیگر افسانه ای است که امام علی (ع) را به خواستگاری دختر ابوجهل می فرستد تا حدیث «ان الله لیغضب لغضب فاطمه» را بر ایشان تطبیق بدهد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۴/ ۶۵)

نقد و بررسی:

اولا راوی این حدیث ابوهریره است که به دروغگویی و جعل حدیث مشهور است و روایات او اعتبار ندارد (ابوری، ۱۴۱۶ق: ۲۵۰؛ عاملی، ۱۴۲۰ق: ۷۰) همچنین در سند آن حسین کرابیسی قرار دارد که از منحرفین از اهل بیت بوده و روایت او از اعتبار ساقط است. (ابن ابی الحدید ۱۳۸۳ق: ۶۵/۴)

همچنین ابن ابی الحدید به عنوان نقد دیگری بر این حدیث می گوید:

بر فرض که این خبر صحیح باشد، در آن مورد بر امیر المومنین هیچگونه اعتراض و سرزنشی وارد نیست زیرا این مسئله مورد اجماع امت است که بر فرض علی علیه

السلام دختر ابو جهل را بر سر فاطمه علیها السلام به همسری می‌گرفت جایز بود و داخل در حکم عمومی آیه‌یی بود که اجازه گرفتن چهار همسر را داده است، و این دختر ابو جهل که به آن اشاره شده مسلمان بوده است زیرا این افسانه - بر فرض صحت - مربوط به پس از فتح مکه است که مردمش خواه و ناخواه مسلمان شده بودند و راویان خبر همگی در این موضوع موافق هستند (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق:ج ۴/۶۵)

۲.۲.۴ جعل حدیث در مذمت ابوطالب و بنی هاشم

در برخی از روایات برای حمله به شخصیت امیر المومنین به پدر گرامی ایشان تاخته اند و ایشان را کافر دانسته که بدون ایمان از دنیا رفته اند .

یکی از روایات ساختگی که ابن ابی الحدید نیز نقل کرده است به این صورت است :
«ان ابیطالب فی ضحاح من نار» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۴/ ۶۹)

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد این روایت با اندک اختلافی در تعبیر از سوی پیامبر(ص) درمورد خود معاویه گفته شده است که بعدا معاویه و دوستانش با جعل تطبیقی از روی کینه نسبت به امیر المومنین آن را به پدر بزرگوار ایشان نسبت داده اند.

ابن ابی الحدید حدیثی را درباره اهل آتش بودن معاویه آورده و آن را مشهور و معروف دانسته است : «ان معاویه فی تابوت من نار فی اسفل درک من جهنم ینادی یا حنان یا منان فیقال له الان و قد عصیت قبل و کنت من المفسدین» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۵/۱۷۶)

این روایت علاوه بر شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید با تعابیر دیگری در انساب الاشراف با سند زیر آمده است :خلف بن هشام عن ابی عوانه عن اعمش عن سالم بن ابی جعد قال قال رسول الله (ص) : «معاویة فی تابوت مقفل علیه فی جهنم» (بلاذری، ۱۴۱۷ق:ج ۵/۱۲۸) تمامی راویان این روایت مورد وثوق علمای رجال اهل سنت هستند. و احتمال صدور آن از پیامبر (ص) فراوان است.

بررسی راویان این حدیث :

۱-خلف بن هشام:درباره او تعبیرات «ثقه» و «عابدا فاضلا»(مزی، ۱۴۰۶ق: ج ۷/۲۲۵) و «ثقه مامون»(ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ج ۳/ ۱۵۶) به کار رفته است.

۲- **ابوعوانه**: درباره او نیز تعییرات «صحیح الکتاب»، «ثبت» و «صدوق» (مزی، ۱۴۰۶ق: ج ۴۲/۳؛ ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ج ۱۱۸/۱)، «تفه» و «صالح الحفظ» (ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ج ۱۱۸/۱) به کار رفته است.

۳- **اعمش**: درباره او نیز گفته اند: «أقر اللقران و احفظ للحدیث و اعلم بالفرائض»، «لیس فی المحدثین اثبت من اعمش»، «تفه ثبت فی الحدیث»، «علامه الاسلام» (مزی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۲/۷۶)، «مجانب السلطان»، «ورع»، «عالم بالقران» (ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ج ۴/۲۲۴)

۴- **سالم بن ابی جعد**: علمای رجال اهل سنت او را «تفه» و «کتیر الحدیث» دانسته اند. (مزی، ۱۴۰۶ق: ۱۰/۱۳۳؛ ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ۳/۴۳۲)

ابن ابی الحدید نیز با انکار شدید کفر ابوطالب در صدد اثبات ایمان او برآمده است که نمونه هایی از آن را در این جا می آوریم:

۱- کسی که در ایمان ابوطالب شک داشته باشد عاقبتش آتش است .

یکی از شیعیان درباره ایمان ابوطالب از حضرت علی بن موسی الرضا (ع) سوال کرد، ایشان در پاسخ فرمودند: «... اگر به ایمان ابوطالب اقرار نکنی عاقبت تو آتش است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۵/۱۷۶)

۲- ایمان ابوطالب بر ایمان همه مردم ترجیح دارد.

درباره روایت «إن أبا طالب فی ضحضاح من نار» از امام باقر (ع) سوال شد ایشان در پاسخ فرمودند :

اگر ایمان همه مردم را در یک کفه ترازو و ایمان ابوطالب را در کفه دیگر قرار بدهند، ایمان ابوطالب بر همه آنها ترجیح دارد، آیا نمی دانی که علی (ع) دستور می داد که برای او حج به جا بیاورند ... (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۵/۱۷۶)

۳- روایت شده است که سال فتح مکه ابو بکر دست پدرش ابوقحافه را که پیری فرتوت و نابینا بود گرفته بود و در پی خود به حضور پیامبر (ص) می آورد، پیامبر (ص) به او فرمود: چه خوب بود این پیر مرد را به حال خود می گذاشتی تا ما پیش او بیاییم. گفت: ای رسول خدا خواستم با این کار خداوند او را پاداش دهد. همانا سوگند به کسی که ترا به حق مبعوث فرموده است من از اسلام عمویت ابوطالب بیشتر شاد شدم تا اسلام پدرم که می دانستم مایه روشنی چشم تو است. فرمود: آری، راست می گویی. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰ق: ج ۱۵/۱۷۶)

۵. نتیجه‌گیری

۱- ابن ابی الحدید برخلاف بسیاری از علمای اهل سنت، نظری کاملاً منفی نسبت به معاویه دارد و او را به کفر و الحاد متهم می‌کند که این امر نشانه روحیه حق‌طلبی و کمتر بودن تعصب او دارد.

۲- اوج دوران جعل حدیث از دیدگاه ابن ابی الحدید دوران معاویه است که با صدور نامه‌های پی در پی و با به کارگیری گروهی از صحابی نمایان، مانند ابوهیره، مغیره بن شعبه، سمره بن جندب و عمرو عاص روایات فراوانی به نفع معاویه و بنی امیه جعل شده است. این نامه‌ها بیانگر سیاست پیچیده و چند مرحله‌ای معاویه برای بیرون راندن اهلیت (ع) از میدان حکومت است. او در این سیاست ابتدا توجه مردم را از اهلیت (ع) منصرف نمود و نقل فضائل آنها را ممنوع کرد، سپس سعی کرد شیعیان آنها را در انزوا قرار دهد، لذا دستور داد حتی گواهی آنها را نپذیرند. در مرحله بعد با سپردن مسئولیت‌های کلیدی و تبلیغاتی به یاران خود و بنی امیه دستور لعن اهلیت (ع) و جعل حدیث در مذمت آنها و ساختن فضائل دروغین درباره دیگر صحابه سعی کرد آنها را همانند دیگران بلکه پایین‌تر از بسیاری از صحابه معرفی کند و در نهایت با فراهم شدن زمینه فکری لازم در بین مردم به قتل و کشتار شیعیان اقدام کرد تا اهلیت (ع) را به طور کامل از میدان سیاست خارج کند.

۳- اصلی‌ترین انگیزه جعل حدیث در این دوران ایجاد مشروعیت دینی بود که معاویه به خاطر نداشتن اصل و نسب صحیح و شخصیت اسلامی شدیداً به آن نیاز داشت، لذا برای دستیابی به آن از یک طرف شخصیت اهلیت (ع) را با جعل احادیثی در مذمت آنها پایین آورد و از سوی دیگر احادیثی در فضیلت خودش، عثمان و بنی امیه جعل کرد.

کتاب‌نامه

- قران کریم با ترجمه محمد مهدی فولادوند
- ابن ابی الحدید، عز الدین ابو حامد، ۱۳۷۷ش، شرح نهج البلاغه، قم، نشر کتابخانه ایت الله مرعشی نجفی
- ابن ابی العاصم، احمد بن عمرو، ۱۴۰۰ق، السنه، المحقق: محمد ناصر الدین الألبانی، بیروت، المكتبة الإسلامية
- ابن اثیر، عز الدین محمد بن عبد الکریم، ۱۴۱۷ق، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار الکتب العربی

تحليل و بررسی دیدگاه ابن ابی الحدید معتزلی درباره جعل حدیث ... ۲۳

ابن اثیر، عز الدین محمد بن عبد الکریم، ۱۳۷۷ش، *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، تهران، انتشارات اسماعیلیان

ابن جوزی، ابوالفرج، ۱۳۸۶ق، *الموضوعات*، مدینه، المكتبه السلفیه
ابن حنبل، احمد، ۱۴۰۳ق، *فضائل الصحابه*، مکه، جامعه أم القرى
ابن حنبل، احمد، ۱۴۱۶ق، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، بیروت، موسسه الرساله
ابن طاوس، علی بن موسی، ۱۳۷۷ش، ترجمه محمد جواد نجفی، *الملاحم و القتن*، تهران نشر اسلامیه
ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۰ق، *الامامه و السیاسه*، بیروت، دار الاضواء
ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه
ابن مزاحم، نصر، ۱۳۸۲ق، *وقعه صفین*، چاپ دوم، بیروت، الموسسه العربیه الحدیثه
ابوریه، محمود، ۱۴۱۶ق، *اضواء علی السنه المحمديه*، قم، موسسه انصاریان
امینی، عبد الحسین، ۱۴۳۱ق، *الغدیر فی الكتاب و السنه و الادب*، نجف، انتشارات حرم امام علی
أندلسی، احمد بن محمد بن عبد ربه، ۱۴۲۰ق، *العقد الفرید*، چاپ سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی

ألوسی، شهاب الدین، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه
بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ق، *صحیح البخاری*، بیروت، دار الفکر
بغدادی، محمد بن سعد، ۱۴۰۸ق، *الطبقات الکبری*، دار الکتب العلمیه، لبنان، منشورات محمد علی بیضون
بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، ۱۴۱۷ق، *انساب الاشراف*، بیروت، دار الفکر
بیضاوی، عبد الله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی
ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۹۹۶م، *سنن ترمذی*، بیروت، دار الغرب الاسلامی
ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ق، *الکشف و البیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی
جزری، ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار الصادر
حاکم حسکانی، عبد الله بن عبد الله، ۱۴۳۱ق، چاپ دوم، شواهد التنزیل، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات

حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، ۱۴۱۷ق، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دار الفکر
حقی برسوی، ۱۴۱۰ق، *اسماعیل بن مصطفی تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر
خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱۴۱۷ق، *تاریخ بغداد*، بیروت، دار الکتب العلمیه
دامغانی، محمود مهدوی، ۱۳۷۵ش، *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید*، تهران، نشر نی
رازی، فخر الدین محمد بن عمر، ۱۴۲۱ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار الکتب العلمیه
سید رضی، ۱۳۸۷ش، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، نشر الهادی
سیوطی، جلال الدین عبد الرحمان، ۱۴۰۴ق، *الدر المشور*، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی

- صنعانی، أبو بکر عبد الرزاق بن همام، ۱۴۰۳ق، المصنف، بیروت، المكتب الإسلامي
طبری، أبی جعفر محمد بن جریر، ۱۴۰۵ق، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالفکر
طبری، أبی جعفر محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دار التراث
عبد الهادی، مسعود، ۱۳۸۹ش، وضع و تقد حدیث، تهران، سمت
عسقلانی، ابن حجر، ۱۴۰۴ق، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع
متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام، ۱۴۰۹ق، چاپ دوازدهم، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله
مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء
مزی، یوسف، ۱۴۰۶ق، تهذیب الكمال، بیروت، مؤسسه الرساله
نجمی، محمد صادق، ۱۳۵۹ش، چاپ سوم، سیری در صحیحین، تهران، دفتر انتشارات اسلامی
نسائی، احمد بن علی بن شعیب، السنن، ۱۴۰۸ق، بیروت، دار الکتب الاسلامیه
نیشابوری، مسلم بن الحجاج، ۱۴۰۱ق، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر
هیثمی، ابن حجر، ۱۴۱۷ق، الصواعق المحرقة علی اهل الرفض و الضلال و الزندقه، لبنان، موسسه
الرساله
هیثمی، نورالدین علی بن ابوبکر، ۱۴۱۳ق، مجمع الزوائد، بیروت، دار الکتب العلمیه
عباسی، علی اکبر، نقش قبیله قریش در دورکردن حضرت علی(ع) از خلافت اسلامی، پژوهش‌نامه
علوی، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صص ۵۳-۶۸
مبلغ، نرگس سادات؛ دلشاد تهرانی، مصطفی، تحلیل شخصیت معاویه بر اساس گزارشهای تاریخی
حکومت او، پژوهش‌نامه علوی، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ۷۱-۹۶
کریمی، محمود؛ طاووسی، سعید، انگیزه های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلاد؛ دانش
سیاسی، تابستان ۱۳۸۹، شماره ۱
عاشوری، ناد علی، سرگذشت حدیث در دوره معاویه، علوم حدیث، تابستان ۱۳۷۹، شماره ۱۶